

آسیب‌شناسی فهم روایات (تعارض؛ علل و عوامل آن)

□ سیدعلی دلبری

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده:

حدیث، تنها گزینشگر سنت، پس از قرآن کریم، مهم‌ترین منبع معارف اسلامی است. در این میان، هردین‌شناس و حدیث‌پژوهی نسبت به فهم صحیح روایات، دومر حله را باید پیش‌سر گذارد و روش‌شناسی فهم احادیث و آسیب‌شناسی فهم آن‌وی در مرحله نخست، به فراهم‌سازی مقتضیات و شرایط ایجابی فهم درست حدیث توجه می‌کند و در مرحله دوم، پس از شناسایی آفات و موانع فهم حدیث، در پی زدودن آنها برمی‌آید. این مقاله به بررسی یکی از آسیب‌های روایات (تعارض اخبار) پرداخته است. در زمینه تعارض اخبار، دو مسئله بسیار مهم و وابسته به یکدیگر مطرح است: کشف و شناسایی علل و عوامل پیدایش تعارض روایات و راه‌های حل و علاج تعارض. این نوشتار، پس از مقدمه‌ای در طرح زمینه بحث، به مسئله علل و عوامل پیدایش تعارض اخبار از دیدگاه روایات و اندیشوران اسلامی پرداخته و در یک جمع‌بندی، ۲۲ عامل برای پیدایش تعارض اخبار برشمرده است و در پایان برای برخی از مهم‌ترین عوامل تعارض، نمونه‌های عینی حدیثی و فقهی ذکر شده است. کلید واژگان: حدیث، تعارض اخبار، آسیب‌شناسی فهم روایات، مختلف الحدیث، فقه الحدیث.

بدون شک، مهم‌ترین راه دستیابی به احکام و سایر معارف الهی، پس از قرآن، سنت پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام است که در قالب هزاران حدیث در کتب متعدد روایی به ما رسیده است. هر حدیث پژوه و دین‌شناسی که در صدد بهره‌گیری از این معارف بلند آسمانی و استفاده روشمند از ثقل اصغر برمی‌آید؛ برای اینکه بتواند ارزیابی محتوایی قابل قبولی داشته باشد، دو مرحله اساسی «روش‌شناسی فهم احادیث» و «آسیب‌شناسی فهم احادیث» را فراروی خود می‌بیند که برای هرگونه برداشت و استفاده از حدیث، آن دو مرحله را باید پشت سر گذارد.

در مرحله نخست، توجه حدیث‌پژوه به فراهم ساختن مقتضیات و شرایط ایجابی است که در فهم درست حدیث تأثیر دارد. در مرحله دوم، وی در تلاش است تا آفات، مشکلات و موانع فهم حدیث را شناسایی کرده، برای آنها چاره‌ای اندیشد. این مرحله، در دستیابی به روایات صحیح و سره از ناسره و کنارگذاشتن روایات ساختگی و بی‌اساس، نقش بسزایی دارد.

اکنون این پرسشها فراروی ماست که «چه اموری مانع فهم صحیح و عمیق حدیث شده و چه مسائلی بدان آسیب رسانده است؟»، «موانعی که محقق باید از خود بزداید و یا حدیث را از آن بپیراید تا به فهم استواری نائل گردد، کدام است؟»، «مشکلاتی که در طول تاریخ بر احادیث وارد گشته، کدام است؟»، «آیا این مشکلات، درون‌حدیثی است یا برون‌حدیثی؟» و...

از آنجا که حدیث (گزارشگر سنت) دارای ابعاد بسیار گوناگون است، مشکلات، آفات و موانع فهم آن نیز پیچیده و چندگانه است و نمی‌توان با ذکر یک مانع و آفت و چشم‌پوشی از سایر آفات و موانع، به فهم دقیقی از حدیث امیدوار بود.

در آسیب‌شناسی فهم روایات، امور زیر مورد توجه است:

الف) آفات عارض بر حدیث (آفات بیرونی):

۱. رهیافت وضع و جعل
۲. تعارض و اختلاف روایات
۳. نقل به معنا
۴. منع تدوین و از بین رفتن پاره‌ای از احادیث
۵. از میان رفتن قراین حالی و مقالی،

بویژه سبب صدور حدیث

۱۱. غلو و سخنان اغراق‌آمیز
۱۲. دگرگونی شرایط، اوضاع و احوال مکلفان
۱۳. اختلاف مراتب راویان از نظر سهو و نسیان
۹. مدرج و مزید
۱۰. کج‌فهمی (سوء فهم راویان)

ب) مشکلات درونی حدیث بر سر راه فهم آن:

۱. نسخ (به معنای لغوی و عام آن)
۲. تبعیض در بیان احکام و معارف
۳. تشریح تدریجی
۴. تخییر و سعه در برخی امور
۵. تقیه و کتمان
۶. درآمیختگی روایات حکومتی، تبلیغی و قضایی
۷. درآمیختگی روایات مبین حکم اولی با ثانوی
۸. آمیختگی روایات تفسیری با تأویلی

ج) موانع حدیث پژوه در فهم حدیث:

۱. پیروی از هوی و هوس
۲. جمود
۳. اجتهاد در برابر نص
۴. تعصب
۵. تأثیر از فرهنگهای غیردینی
۶. تخصص زدگی
۷. گزینشی عمل کردن در گزارشهای دینی
۸. پیشداوری و قضاوت عجولانه
۹. شخصیت زدگی

هر یک از این امور سی‌گانه به بحث و بررسی همه‌جانبه و دقیق نیازمند است، اما در این مجال، به آفت دوم از بخش نخست (تعارض و اختلاف روایات) می‌پردازیم. البته درباره تعارض روایات، دو مسئله بسیار مهم و وابسته به یکدیگر مطرح است:

۱. کشف و شناسایی علل و عوامل پیدایش تعارض روایات.
 ۲. راههای حل و علاج تعارض.
- در این مقال به مسئله نخست؛ یعنی علل و عوامل پیدایش تعارض می‌پردازیم و مسئله دوم را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

از جمله مسائلی که در طول تاریخ اسلام، مورد توجه عالمان و اندیشوران مسلمان قرار داشته، بحث اختلاف و تعارض در اخبار است که یکی از مشکلات اساسی علم فقه و حدیث پژوهی و از شبهات کلامی است و اندکی پس از صدر اسلام، موجبات نگرانی محدثان، متکلمان و فقیهان را فراهم کرده بود؛ تا آنجا که برای حلّ این معضل فرهنگی و دفع هرگونه طعن از مذهب خویش، دانش «مختلف الحدیث» را تأسیس کردند و در این زمینه، دست به تألیف و نگارش زدند.

در تعریف دانش مختلف الحدیث که یکی از گرایشهای دانش «فقه الحدیث» است، گفته اند: «هو العلم الذی یبحث عن الأحادیث المتعارضة...»^۱؛ علمی است که از احادیث متعارض؛ یعنی از تنافی و ناسازگاری ای که میان مدلول احادیث رخ داده و نیز از چگونگی علاج و رفع آن بحث می کند.^۲

«تعارض» در لغت:

«تعارض» مصدر باب «تفاعل» و مشتق از «عرض» است که هم به معنای اظهار و ابراز است و هم به معنای پهنا در مقابل طول (درازا).^۳ هر دو معنی در محل بحث، متناسب است؛ زیرا هر یک از دو خبر در مقابل هم ظاهر می شود و عرض اندام می کند؛ همان طور که می توان گفت: هر یک از آنها خود را در مقابل دیگری از نظر حجیت و اعتبار، هم عرض و هم ارزش می داند.

۱. سیدحسن صدر، *نهایة الدراية*، تحقیق ماجد الغرباوی، ص ۲۸ (مقدمه محقق)، نشر المشعر.
۲. قابل توجه است که این دانش، علاوه بر نام «مختلف الحدیث» نامهای متعدّد دیگری مانند «تأویل الحدیث»، «تلفیق الحدیث»، «مشکل الحدیث»، «علاج الحدیث» و «اختلاف الحدیث» دارد که برخی از دانشوران شیعه و اهل سنت، آن را یادآور شده اند. ر.ک: عبدالله مامقانی، *مقیاس الهدایة*، ج ۵، ص ۲۷۲، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۱ ق؛ صبحی صالح، *علوم الحدیث و مصطلحه*، ص ۱۱۰، چاپ پنجم، قم، منشورات الرضی.
۳. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۱، ص ۲۷۱، چاپ اول، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.

در اصطلاح، تنافی و ناسازگاری عرفی در مفاد و مدلول دو یا چند خبر یا دلیل را تعارض گویند.^۱ مقصود از تنافی عرفی در برابر عقلی، این است که این ناسازگاری، اعم است از اینکه به نحو تباین کلی باشد یا عامین من وجه یا عموم و خصوص مطلق تا موارد جمع عرفی را هم شامل گردد.^۲

اهمیت موضوع تعارض اخبار

از آنجا که این مسئله از جمله مسائل بسیار اساسی و کارآمد علم فقه و حدیث پژوهی است، تسلط و آگاهی کامل بر آن، بر هر حدیث پژوه و فقیهی لازم و ضروری است؛ چرا که روایات متعارض در اغلب ابواب فقهی و غیر فقهی پراکنده است.^۳ به همین سبب، نووی می نویسد: «مختلف الحدیث از مهم ترین دانشهای حدیثی است و شناخت آن برای دانشوران هر رشته، ضروری است»^۴ و شاطبی، تبخّر در این علم را نشانه اجتهاد دانسته است^۵ و شهید ثانی، این دانش را برای تمامی دانشمندان، بخصوص فقیهان لازم می شمارد و بر این باور است که این دانش، نیاز به مقدماتی دارد و ورود در این وادی، از دست هر کس ساخته نیست.^۶

از سوی دیگر، یکی از مهم ترین اسباب و عوامل اختلاف در آرا و فتوایهای گوناگون، وجود روایات متعارض است. اینجاست که دانستن اسباب اختلاف و راههای رفع آن، در وحدت آرا و نزدیک شدن به صواب و حقیقت، بسیار مؤثر است.

۱. سیدمحمدباقر صدر، *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الثالثة، ص ۵۱۳، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۲. جعفر سبحانی، *المحصول فی علم الاصول*، ج ۴، ص ۴۳۹.
۳. محمد بن حسن طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۱، ص ۲.
۴. جلال الدین سیوطی، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، ص ۱۹۶.
۵. مهدی مهریزی، «تعارض اخبار»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۹، پاییز ۷۹، ص ۲ (به نقل از *الموافقات*، ج ۴، ص ۱۶۱).
۶. شهید ثانی، *الرعاية*، تحقیق البقال، ص ۱۲۶، چاپ دوم، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ ق.

علل و عوامل پیدایش تعارض از دیدگاه روایات

با مراجعه به کتب حدیثی و بررسی روایات در ابواب گوناگون احکام و سایر معارف اسلامی، با روایات متعارضی روبه‌رو می‌شویم؛ تا آنجا که شیخ طوسی کمتر بابی از ابواب فقه را خالی از اخبار متعارض می‌داند.^۱

به طور طبیعی، این پرسش فراروی هر محقق و حدیث‌پژوهی قرار می‌گیرد که با توجه به اینکه امامان، همگی معصوم و باب علم الهی‌اند، چرا در احادیث، تعارض رخ داده است؟ چه عامل یا عواملی موجب اختلاف‌های روایات است؟ آیا این اختلاف و تعارض، مولود کلام معصوم یا متأثر از عوامل بیرونی آن است؟

پدیده تعارض اخبار، علل و عوامل گوناگونی داشته است که برخی از آنها مربوط به طبیعت کلام بشری و چگونگی ابلاغ قانون و برخی دیگر مربوط به عوامل بیرونی و خارج از متن کلام است. از آنجا که ناآگاهی از این عوامل، مایه شک و شبهه برخی در اساس مکتب شده است، مسئله کشف و شناسایی این علل و عوامل، از دیرباز همچون اصل مسئله تعارض اخبار، از مباحث مهم و دغدغه‌آور محدثان، فقیهان و متکلمان بوده است و می‌توان گفت از جمله مسائلی است که ریشه در روایات دارد؛ بدین‌گونه که راویان، همین پرسش را برای امامان معصوم علیهم‌السلام مطرح کرده‌اند و آنان عواملی را برای پدیده اختلاف اخبار بر شمرده‌اند و در ادامه، عالمان و متفکران اسلامی به بسط زوایای دیگر آن پرداخته‌اند.

برای تبیین این عوامل، نخست به سراغ روایات می‌رویم و برای هر کدام به یک روایت بسنده می‌کنیم، سپس سخنان برخی از اندیشمندان اسلامی را در این باره بیان می‌کنیم و در پایان، به ذکر نمونه‌های حدیثی و فقهی درباره مهم‌ترین عوامل تعارض می‌پردازیم.

۱. نسخ

عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام... فأخبرني عن أصحاب رسول

۱. محمد بن حسن طوسی، *العدة في اصول الفقه*، تحقیق محمدرضا انصاری، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۴۳، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.

الله صلی الله علیه و آله و سلم صدقوا علی محمد أم کذبوا؟ قال: بل صدقوا؛ قال: قلت: فما بالهم اختلفوا؟ فقال: أما تعلم أن الرجل کان یأتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فیسأله عن المسأله فیجیبه فیها بالجواب ثم ینسخه بعد ذلك ما ینسخ ذلك الجواب، فنسخت الأحادیث بعضها بعضاً.^۱

ابن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بفرماید آیا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند؟! فرمود: راست گفتند. عرض کردم: پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی‌دانی فردی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌آمد و از او مسئله‌ای می‌پرسید و آن حضرت جوابش می‌فرمود و بعدها پاسخی دیگر می‌داد که پاسخ اول را نسخ می‌کرد. پس برخی از احادیث، برخی دیگر را نسخ کرده است.

۲. رعایت ظرفیت راوی

عن منصور بن حازم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن مسألة فقلت: سألتك عنها ثم يسألك غيري فتجيبه بغير الجواب الذي أجبتني به، فقال: إن الرجل يسألني عن المسأله یزید فیها الحرف فأعطيه علی قدر ما زاد، و ینقص الحرف فأعطيه علی قدر ما ینقص.^۲

ابن حازم گوید: مسئله‌ای را از امام صادق علیه السلام پرسیدم و عرض کردم: من از شما مطلبی را می‌پرسم، سپس دیگری هم می‌پرسد و شما به او پاسخی غیر از آنچه به من جواب دادید، ارائه می‌دهید! حضرت فرمود: فردی از من مطلبی را می‌پرسد و بر آن نکته‌ای می‌افزاید و یا می‌کاهد، من هم به اندازه آن، به او پاسخ می‌دهم.

در نقل دیگر، طبق عبارت *اصول کافی*، پاسخ حضرت به ابن حازم چنین آمده است: «فقال: إنا نُجیبُ الناسَ علی الزیادة و النقصان»^۳؛ ما مردم را به زیاد و کم (به

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۶۵، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش؛

محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۲۸، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ق؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۷، ص ۲۰۸، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۶ ق. محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۶۵.

تقیه دهیم، چه می گویی؟ عرض کردم: فدایت شوم! شما بهتر می دانید. فرمود: اگر همان را عمل کند، برایش بهتر و پاداشش بزرگتر است.

۳. اختلاف مراتب راویان از نظر جهل و سهو و...

عن جابر قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: كيف اختلف أصحاب النبي صلى الله عليه وآله في المسح على الخفين؟ فقال: كان الرجل منهم يسمع من النبي صلى الله عليه وآله الحديث فيغيب عن الناسخ ولا يعرفه فإذا أنكر ما خالف ما في يديه كبر عليه تركه. وقد كان الشيء ينزل على رسول الله صلى الله عليه وآله فيعمل به زماناً ثم يؤمر بغيره فيأمر به أصحابه وأُمَّته.^۱

جابر گوید: به امام باقر عليه السلام عرض کردم: چگونه اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله درباره مسح بر خفین (چکمه ها) اختلاف کردند؟ حضرت فرمود: فردی از اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله از ایشان حدیثی را می شنید، ولی ناسخ از چشم او پنهان می ماند و شناختی بدان حاصل نمی کرد. در این هنگام، آن روایت مخالفی که در دستش بود، مورد انکار واقع می شد، اما دیگر ترکش برای او مشکل بود. گاهی چیزی بر رسول خدا صلى الله عليه وآله نازل و در برهه ای به آن عمل می شد، سپس مأمور به غیر آن شده و آن حضرت، اصحاب و امت خود را به آن امر می کرد.

۴. تقیه

عن أبي عبيدة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لي: يا زياد، ما تقول لو أفتينا رجلاً ممن يتولانا بشيء من التقية قال: قلت له: أنت أعلم جعلت فداك، قال: إن أخذ به فهو خير له وأعظم أجراً.^۲

زیاد گوید: امام باقر عليه السلام به من فرمود: اگر ما به یکی از دوستان خود فتوایی از روی

۵. وضع و جعل

عن المفضل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يوماً ودخل عليه الفيض بن المختار فذكر له آية من كتاب الله عزَّ وجلَّ يأولها أبو عبد الله عليه السلام فقال له الفيض: جعلني الله فداك ما هذا الاختلاف الذي بين شيعتكم؟ قال: وأيّ الاختلاف يا فيض؟ فقال له الفيض: إني لأجلس في حلقتهم بالكوفة فأكاد أن أشك في اختلافهم في حديثهم حتى أرجع إلى المفضل بن عمر فيوقفني من ذلك على ما تستريح إليه نفسي وطمئن إليه قلبي، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أجل هو كما ذكرت يا فيض، إن الناس أولعوا بالكذب علينا، إن الله افترض عليهم لا يريد منهم غيره، وإني أحدث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندي حتى يتأوله على غير تأويله، وذلك أنهم لا يطلبون بحديثنا وحبنا ما عند الله وإنما يطلبون الدنيا.^۱

مفضل گوید: شنیدم آن هنگام که فیض بن مختار بر امام صادق عليه السلام وارد شد، آیه ای را مطرح کرد و حضرت عليه السلام آن را تفسیر کردند. فیض عرض کرد: قربانت! این اختلاف میان شیعه چیست؟ فرمودند: کدام اختلاف؟ فیض گفت: اینکه هرگاه در کوفه در مجلسشان می نشینم، از اختلاف آنها در حدیث، مردد می شوم تا اینکه به مفضل مراجعه می کنم و او به آنچه دلم آرام می گیرد، مرا راهنمایی می سازد. حضرت فرمود: بله جریان اختلاف، همچنان است که گفتم؛ (زیرا) مردم به دروغ بستن بر ما چنان اشتیاق دارند که گویی خداوند بر آنها واجب ساخته و اساساً غیر از این را از آنها اراده نکرده است. گاه برای برخی از اینان حدیث می کنم و او از نزد من خارج نمی شود تا اینکه بی مورد، توجیه می کند، و این بدان جهت است که آنها از حدیث ما و محبت ما دنبال آخرت نیستند، بلکه دنیا را می خواهند.

۱. محمد بن عمر کثبی، رجال الکثبی، ص ۱۳۵، رقم ۲۱۶، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ ش؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۶، حدیث ۵۸ و نیز ر.ک: ص ۲۵۰، حدیث ۶۲، ۶۳ و ۶۴.

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۲۹۹، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۳ و نیز ر.ک: ص ۲۴۲ و ج ۷۷، ص ۲۶۸.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۷؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۸ و نیز ر.ک: ص ۲۲۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۴ و ۲۵۲.

عن عبدالاعلی قال: سألت علی بن حنظلة أبا عبد الله عليه السلام عن مسألة وأنا حاضر فأجابه فيها، فقال له علی: فإن كان كذا وكذا؟ فأجابته بوجه آخر حتى أجابه بأربعة أوجه، فقال علی بن حنظلة: يا أبا محمد! هذا باب قد أحكمناه، فسمعه أبو عبد الله عليه السلام فقال له: لا تقل هكذا يا أبا الحسن، فإنك رجل ورع، إن من الأشياء أشياء مضيقة ليس تجرى إلا على وجه واحد، منها: وقت الجمعة ليس لوقتها إلا حد واحد حين تزول الشمس، ومن الأشياء موسعة تجرى على وجه كثيرة وهذا منها، والله إن له عندی لسبعين وجهاً.^۱

عبدالاعلی گوید: علی بن حنظله از امام صادق عليه السلام از مسئله‌ای پرسید و من نیز در آنجا حاضر بودم و حضرت به او پاسخ فرمودند و علی عرض کرد: اگر چنین و چنان باشد؟ باز حضرت به طرز دیگری تا چهار وجه پاسخ دادند. علی بن حنظله به من گفت: این بابی است که ما آن را محکم و استوار دانسته‌ایم! حضرت این را شنید و به او فرمود: این چنین نگو! تو فردی پرهیزگاری! (اگر دیدی جوابهای متعددی دادم، از این جهت است که) حکم پاره‌ای از امور، محدود و مزیق است و جز یک حکم در آنها راه ندارد؛ مانند وقت نماز جمعه که هنگام زوال خورشید است، ولی برخی مسائل، در سعه است و حکم آن بر وجوه متعددی پیاده می‌شود و این موضوع شما از آنهاست. به خدا سوگند که این موضوع در نظر من، هفتاد وجه دارد.

گاهی دو خبر در وهله نخست، تعارض‌نمایی دارد؛ بدین‌گونه که در روایات، حکم یک مسئله به دو یا چند گونه بیان می‌شود. در برخی از این موارد، با توجه به قراین و شواهد، بزرگان، اینها را بر تخییر و جواز عمل به هر یک از طرق مذکور در روایات حمل می‌کنند؛ نظیر کیفیت نماز خوف^۲، تقدیم غسل جنابت یا غسل میّت در فرض

۱. احمد بن خالد برقی، *المحاسن*، ج ۲، ص ۲۹۹؛ محمد بن محمد مفید، *الاختصاص*، ص ۲۸۸، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق؛ محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۳۲۸، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۲۴۳، حدیث ۴۶ و ر.ک: ص ۲۳۵، حدیث ۱۶ و ص ۲۴۷، حدیث ۵۹.
۲. محمد بن حسن طوسی، *استبصار*، ج ۱، ص ۴۵۷.

کعبود آب^۱، کیفیت نماز عیدین به طور فرادا^۲، کیفیت سه روز روزه مستحبی در هر ماه^۳ و....

۷. تفویض و واگذاری احکام به اهل بیت عليهم السلام

عن موسی بن اشیم قال: دخلت علی ابي عبد الله عليه السلام فسألته عن مسألة فأجابني، فبينما أنا جالس إذ جاء رجل فسأله عنها بعينها فأجابته بخلاف ما أجابني و أجاب صاحبی، ففزعت من ذلك و عظم علی، فلمّا خرج القوم نظر إليّ فقال: يا ابن اشيم كأنك جزعت؟ قلت: جعلني الله فداك إنما جزعت من ثلاث أقاويل في مسألة واحدة، فقال: يا ابن اشيم! إن الله فوّض إلي سليمان بن داود أمر ملكه فقال: «هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب». و فوّض إلي محمد أمر دينه فقال: «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا». فإن الله تبارك و تعالی فوّض أمره إلي الأئمة منا و إلينا ما فوّض إلي محمد صلّى الله عليه و آله فلا تجزع.^۴

موسی بن اشیم گوید: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و از ایشان درباره مسئله‌ای پرسیدم و آن حضرت پاسخ مرا دادند. در همین میان، فردی وارد مجلس شد و او هم از همان مسئله پرسید و حضرت پاسخی متفاوت با پاسخ من بیان داشت. سپس مدتی گذشت و فرد دیگری آمد و اتفاقاً از همان مسئله پرسید، امام نیز به او پاسخی داد که با پاسخهای پیشین تفاوت داشت. از این جریان نگران شدم و بر من سخت گذشت. چون آن اشخاص از حضور امام مرخص شدند، حضرت به من نگاهی کرد و فرمود: ای ابن اشیم! گویا نگران شدی؟ عرض کردم: قربانت، از سه قول در یک مسئله نگران گشتم. امام فرمود: ای ابن اشیم! خداوند به سلیمان بن داود ملک و پادشاهی را وا گذاشت؛ آنجا که فرمود: «هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير

۱. همان، ص ۱۰۲.
۲. همان، ص ۴۴۶.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۷.
۴. شیخ مفید، *الاختصاص*، ص ۳۲۹؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۴۱، حدیث ۳۲ و ج ۲۳، ص ۱۸۵ و ر.ک: ص ۲۴۷، حدیث ۵۹؛ محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ص ۳۸۳؛ میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۷، ص ۳۰۵.

۹ و ۱۰. رعایت اوضاع و شرایط گوناگون مکلفان و برداشت

نادرست راویان

عن الميثمى أنه سأل الرضا عليه السلام يوماً - و قد اجتمع عنده قوم من أصحابه و قد كانوا تنازعوا في الحديثين المختلفين عن رسول الله صلى الله عليه وآله في الشيء الواحد... قلت: فإنه يرد عنكم الحديث في الشيء عن رسول الله صلى الله عليه وآله مما ليس في الكتاب و هو في السنة ثم يرد خلافه؟ فقال: وكذلك قد نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن أشياء نهى حرام...^۱

از میثمی نقل شده است که روزی از امام رضا عليه السلام سؤال شد، در حالی که برخی یاران حضرت اجتماع کرده بودند و دربارهٔ احادیث مختلف صادر شده از پیامبر صلى الله عليه وآله در یک موضوع، با هم گفت‌وگو می‌کردند... و من عرض کردم: چطور با اینکه از شما روایتی از پیامبر صلى الله عليه وآله دربارهٔ موضوع رسیده - که در قرآن نیست، ولی در سنت موجود است - سپس حدیثی مخالف آن وارد می‌شود؟

حضرت پاسخ مفصّلی دادند که چکیدهٔ آن، چنین است: امر و نهی‌های صادر شده از پیامبر صلى الله عليه وآله دو گونه است (که توجه نکردن به آن، موجب تعارض‌نمایی اخبار زیادی شده است): برخی نهی تحریمی و امر وجوبی است، که ما هرگز در این موارد، رخصت نمی‌دهیم؛ مگر به عنوان حکم ثانوی. بدین‌گونه که مکلف در شرایط خوف، ضرورت و اضطراب قرار گیرد و در برخی از موارد، نهی کراهتی است، نه تحریمی و امر استحبابی و فضلی است، نه وجوبی، که در اینجا خود پیامبر صلى الله عليه وآله یا ما به مکلفان در فعل یا ترک، رخصت می‌دهیم. شما می‌توانید به هر دو خبر عمل کنید.^۲

۱۱. عوامل تعارض و اختلاف در بیان امام علی عليه السلام

امیر مؤمنان عليه السلام در پاسخ به شخصی که از او دربارهٔ اسباب اختلاف و تعارض روایات

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳۳؛ محمد بن علی صدوق، *عیون اخبار الرضا عليه السلام*، ج ۲، ص ۲۰، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۳۴، حدیث ۱۵.

حساب»^۱ و نیز به حضرت محمد صلى الله عليه وآله دینش را تفویض کرد؛ در آنجا که فرمود: «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»^۲ و آنگاه خداوند امر دین را و آنچه به پیامبرش تفویض کرده است، به امامانی از ما واگذار کرده است؛ نگران نباش.

بدون شک، حق قانونگذاری، بالاصاله از آن خداست و او این حق را به پیامبر صلى الله عليه وآله و امامان معصوم عليهم السلام واگذاشته است و آنان بر طبق مصالح، به بیان احکام ولایی و قضایی، تشریح تدریجی، نسخ، تبعیض در بیان احکام و... می‌پردازند. چنان که خواهد آمد، بزرگانی همچون شهید صدر و آیه‌الله سیستانی و سبحانی، این امور را از جمله عوامل و اسباب تعارض و اختلاف احادیث دانسته‌اند و آیه‌الله سیستانی پس از تقسیم اسباب تعارض به عوامل و اسباب درونی و برونی، برخی از این امور را جزو عوامل درونی برشمرده است.^۳

۸. القای اختلاف از سوی ائمه عليهم السلام برای مصلحت شیعیان^۴

عن محمد بن بشير و حريز، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: إنه ليس شيء أشد عليّ من اختلاف أصحابنا، قال: ذلك من قبلي.^۵

راوی گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: چیزی برای من، سخت‌تر از اختلاف اصحاب نیست. حضرت فرمود: این اختلاف از ناحیه خود من است. در روایتی دیگر، از امام رضا عليه السلام دربارهٔ اختلاف نظر شیعیان پرسیدند، حضرت فرمود: «أنا فعلت ذلك بكم لو اجتمعتم علي أمر واحد لأخذ بركم».^۶

۱. ص / ۳۹. ۲. حشر / ۷.

۳. ر.ک: *الرافد فی علم الاصول*، ص ۲۶-۲۹؛ *بحوث فی علم الاصول*، ج ۷، ص ۲۹-۳۹؛ *المحصول فی علم الاصول*، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۵.

۴. لازم به ذکر است که می‌توان این عامل را با عامل تقیه و تفویض به حساب آورد.

۵. محمد بن علی صدوق، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۳۹۵، قم، انتشارات مکتبه‌الدآوری؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۳۶، حدیث ۲۲ و ص ۲۴۷، حدیث ۵۹.

۶. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۳۶، حدیث ۲۳.

پرسید، به سه عامل عمده زیر تصریح کرد؛ گرچه عوامل دیگری نیز از کلام حضرت استفاده می شود:

۱. جعل و وضع منافقان؛ که اخباری دروغین و باطل در کنار اخبار راستین و حق جعل می کنند.

۲. جهالت و برداشت نادرست راویان.

۳. نسخ.

در خطبه ۲۱۰ نهج البلاغه آمده است:

و قد سأله سائل عن أحاديث البدع و عما في أیدی الناس من اختلاف الخبر فقال عليه السلام: «إن في أیدی الناس حقاً و باطلاً و صدقاً و كذباً و ناسخاً و منسوخاً و عاماً و خاصاً و محكماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً و...».

شخصی از علی عليه السلام درباره حدیثهای نوآورده و خبرهایی که در دست مردم است و با یکدیگر اختلاف دارد، پرسید؛ امام فرمود: در دست مردم، حق، باطل، دروغ، ناسخ، منسوخ، عام، خاص، محکم، متشابه و آنچه در خاطر سپرده شده و آنچه راوی در آن، گمان پردازی کرده است، وجود دارد و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان او دروغ بستند؛ تا جایی که به پا خاست و چنین فرمود: «من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار»^۱ و حدیث را چهار دسته نزد تو آرند که پنجمی ندارد:

۱. مرد منافقی که ایمان آشکار کند و به تکلف، خود را اسلامی کند. از گناه نترسد و بیمی به دل راه ندهد، به عمد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ بندد. اگر مردم بدانند او منافق است و دروغگو، از او حدیث نپذیرند و گفته اش را راست شمارند، لیکن گویند: بارِ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. دید و از او شنید و به شتاب گرفت. در نتیجه، گفته او را می پذیرند و خدا - چنان که باید - تو را از منافقان خبر داد و آنان را - آن سان که شاید - برای تو وصف کرد.

۱. قابل توجه است که این روایت را فریقین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند و پاره ای از دانشمندان شیعه و اهل سنت، آن را متواتر دانسته اند. ر.ک: شهید ثانی، *الرعاية*، ص ۶۹؛ میرزا حبیب الله خوئی، *منهاج البراعة*، ج ۱۴، ص ۲۹؛ جمال الدین قاسمی، *قواعد التحديث*، ص ۱۷۹.

اینان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر جای ماندند و با دروغ و تهمت، به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش، نزدیکی جستند و آنان این منافقان را به کار گماردند و بر گردن مردم سوارشان کردند و به وسیله ایشان دنیا را خوردند. و مردم تنها با حاکمان و دنیا همراهند، جز کسی که خدایش نگه دارد.

۲. مردی است که چیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده، ولی چنان که باید، به خاطر نسپرده است و در آن، به خیال پردازی دچار گشته، ولی قصد دروغ گفتن نداشته است. آن حدیث نزد اوست، آن را روایت کرده، بدان عمل می کند و می گوید: «من این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم». اگر مسلمانان می دانستند وی در آن حدیث اشتباه کرده است، از او نمی پذیرفتند و او هم اگر می فهمید حدیث را نادرست می گوید، از آن دست می کشید.

۳. مردی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است که به چیزی فرمان داد، اما نمی داند که سپس از آن نهی فرموده است. یا شنیده است از چیزی نهی فرموده، اما نمی داند که سپس بدان فرمان داده است. در نتیجه، منسوخ را به خاطر دارد و ناسخ در خاطر او نیست. اگر می دانست آنچه به خاطر دارد، منسوخ است، آن را رها می کرد و اگر مسلمانان هنگامی که حدیث را از او می شنیدند، می دانستند منسوخ است، آن را رد کرده، نمی پذیرفتند.

۴. فرد چهارم که بر خدا و رسول او دروغ نمی بندد، با دروغ، دشمن و از آن، متنفر است؛ چون از خدا می ترسد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرمت می نهد و نیز دستخوش خطا نگردیده و آن را که به خاطر سپرده، همان است که شنیده و آنچه شنیده، روایت می کند. بدان نیفزاید و از آن کم نکند. ناسخ را به خاطر سپرده و به کار برده و منسوخ در خاطرش بوده و از آن دوری کرده. خاص و عام و محکم و متشابه را شناخته و هر یک را به جای خود نهاده است.

گاه سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو رویه و دو معنی دارد: کلامی خاص و کلامی عام. سپس این سخن را کسی می شنود که نمی داند خدا و رسول خدا از آن، چه قصد کرده اند. پس شنونده، آن را تأویل می برد و توجیه می کند؛ بدون آن که معنای سخن را بداند یا مقصود آن را بشناسد یا اینکه بداند آن حدیث، چرا گفته شده است. همه

اصحاب رسول خدا ﷺ چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و دانستن معنای آن را از او طلب کنند. تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی که از راه رسیده، از حضرت چیزی بپرسد و آنان بشنوند - و از این گونه موارد، چیزی بر من نگذشت، جز آنکه معنای آن را از او پرسیدم و به خاطر سپردم - این است و جوهی که موجب اختلاف مردم در روایتها و درست ندانستن معنای آنها شده است.^۱

از سخن حضرت امیرالمؤمنین (ع) در اسباب اختلاف اخبار، چنین استفاده می شود که علت اختلاف در احادیث، عوامل درونی و برونی است؛ یعنی بخشی از آن، مربوط به خود کلام معصوم است؛ مانند ناسخ و منسوخ و عام و خاص و بخش دیگر، مربوط به عوامل خارجی است که بر متن و سند حدیث عارض می شود؛ مانند شرایط و اوضاع سیاسی، انحرافات فکری، جهالت و سهو راوی.

عوامل تعارض اخبار از دیدگاه محققان

این مسئله از دیرباز در پژوهشهای حدیثی - فقهی در نظر بوده است. برخی از عالمانی که به این بحث پرداخته اند، عبارتند از:

الف) محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق): وی در *الرساله* به چندین عامل تعارض اشاره می کند که از آن جمله است: نسخ، تقطیع خبر، از بین رفتن قراین حالی و مقالی، بویژه سبب صدور خبر، تفاوت حالات مکلفان، اختلافات راویان در دریافت خبر و برداشت نادرست راویان.^۲

ب) شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق): در کتاب *الاعتقادات*، باب «الاعتقاد فی الحدیثین المختلفین»، تخییر و تقیه را از اسباب تعارض دانسته است و در ادامه، خطبه حضرت

۱. سیدجعفر شهیدی، *ترجمه نهج البلاغه*، ص ۲۴۲، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش (با اندکی تغییر)؛ صبحی صالح، *نهج البلاغه*، ص ۳۲۵، خطبه ۲۱۰، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۶۳.

۲. محمد بن ادریس شافعی، *الرساله*، تحقیق احمد محمد شاکر، ص ۲۱۳-۲۱۴، فقرة ۵۷۴-۵۷۹، بیروت، دارالکتب العلمیه.

امیرالمؤمنین (ع) را در بیان اسباب اختلاف اخبار، نقل می کند.^۱ همچنین از جوهی که برای روایات طبّی بیان کرده است، استفاده می شود که وی عوامل تعارض در این اخبار را دخالت زمان و مکان، اختلاف حالات مردم، وضع و جعل، سهو راوی و تقطیع خبر می داند.^۲

ج) فخر رازی (م ۶۰۶ ق): عوامل تعارض را چنین بر شمرده است: نقل به معنی، نسیان راوی، توهم در اسناد به معصوم، از میان رفتن قراین حالی و مقالی، وضع و جعل.^۳

د) علامه حلی (م ۷۲۶ ق): وی همان موارد پیشین را جزو اسباب تعارض می داند.^۴

ه) شهید اول (م ۷۸۶ ق): در مقدمه *الذکری* تقیه و استتار، از بین رفتن قراین حالی و مقالی، بویژه سبب صدور خبر و اشتباه برخی راویان را از اسباب تعارض بر شمرده است.^۵

و) پدر شیخ بهایی (م ۹۸۴ ق): با تکیه بر برخی روایات، از چهار عامل نسخ، جعل، برداشت نادرست راوی و تقیه نام برده است.^۶

ز) شیخ انصاری (م ۱۲۸۱ ق): در *رسائل* تقطیع اخبار، نقل به معنی، از میان رفتن قراین حالی و مقالی و تقیه را از جمله عوامل اختلاف اخبار می داند.^۷

۱. محمد بن علی صدوق، *الاعتقادات*، تحقیق غلامرضا مازندرانی، ص ۹۱، قم، ۱۴۱۲ ق.

۲. همان، ص ۸۹.

۳. فخرالدین محمد بن عمر الرازی، *المحصل فی علم اصول الفقه*، تحقیق طه جابر فیض العلوانی، ج ۴، ص ۳۰۲، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲ ق.

۴. حسن بن یوسف حلی، *النهاية* (مخطوط) به نقل از محمد صالح المازندرانی، *شرح اصول الکافی*، تحقیق علامه شعرانی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۵. محمد بن جمال الدین (الشهید الاول)، *الذکری*، المقدمه، ص ۶، چاپ سنگی، ۱۲۷۱ ق.

۶. حسین بن عبدالصمد عاملی، *وصول الاخیار الی اصول الاخبار*، تحقیق عبداللطیف الکوهمری، ص ۱۶۹، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.

۷. مرتضی انصاری، *فرائد الاصول*، تحقیق عبدالله نورانی، ج ۲، ص ۸۱۰، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

ح) شهید صدر: اسباب و علل زیر را ذکر می‌کند: برداشت نادرست راوی، تغییر احکام با نسخ، از میان رفتن قراین، تصرّف راویان و نقل به معنی، تشریح تدریجی، تقیه، رعایت شرایط و حالات راوی و جعل و وضع.^۱

ط) آیه‌الله سیستانی: از معدود فقیهانی است که به طور مفصل به صورت نظری - تطبیقی در درس خارج اصول، با اهتمام زیاد بدان پرداخته است. اسباب اختلاف از دیدگاه ایشان عبارت است از: نسخ، احکام قانونی و ولایی، تقیه و کتمان، وضع و جعل، نقل به معنی، احادیث مدرّج، تقطیع احادیث، تصحیف و تشابه خطوط، تصحیح قیاسی، خلط بین کلام امام و کلام دیگر افراد از سوی راویان.^۲

ی) آیه‌الله سبحانی: وی تقطیع روایات، رعایت شرایط و احوال راوی، فتوای به خلاف بر حسب مصلحت راوی، جعل و وضع، نقل به معنی، کم‌سوادی راوی و تقیه را از عوامل تعارض بر شمرده است.^۳

با توجه به روایات پیشین و سخنان اندیشوران در این باره، می‌توان علل و عوامل تعارض را چنین بر شمرد:

- | | |
|---|---|
| ۱. برداشت نادرست و جهل به احادیث | ۱. جهل، نسیان و سهو |
| ۲. تقیه و کتمان | ۲. رعایت شرایط و اوضاع گوناگون مکلفان |
| ۳. وضع، جعل و تزویر | ۳. اختلاف حوادث و شرایط زمانی و مکانی |
| ۴. نقل به معنی و تصرّف راویان در حدیث | ۴. از میان رفتن پاره‌ای از قراین حالی و مقالی، به‌ویژه سبب صدور خبر |
| ۵. احکام حکومتی، تبلیغی و قضایی معصومان | ۵. نحوه کتابت و تصحیف روایات |
| ۶. اختلاف مراتب راویان از نظر | ۶. تقطیع احادیث |

۱. سیدمحمدباقر صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۲۹-۳۹.

۲. سیدعلی سیستانی، الرافد فی علم الاصول، تقریر سیدمنیر سیدعدنان، ص ۲۶-۲۹، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.

۳. جعفر سبحانی، المحصول فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۲۹-۴۳۵.

- | | |
|--|--|
| ۱۲. احادیث مدرّج | ۱۸. القای اختلاف از سوی ائمه برای مصلحت شیعیان |
| ۱۳. تخییر در حکم | ۱۹. تشریح تدریجی |
| ۱۴. از بین رفتن پاره‌ای از احادیث | ۲۰. تبعیض در بیان احکام |
| ۱۵. تفویض و واگذاری احکام به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> | ۲۱. خلط راوی بین کلام امام (روایت) و کلام دیگر افراد |
| ۱۶. رعایت ظرفیت راوی | ۲۲. منع تدوین حدیث |
| ۱۷. تغییر احکام با نسخ | |

یادآوری:

این عوامل را می‌توان از جهات گوناگون تقسیم کرد. برخی از محققان، این عوامل را به سه بخش دسته‌بندی کرده‌اند:

۱. عواملی که مختص اخبار شیعه است (مانند تقیه).
۲. عواملی که مخصوص اخبار اهل سنت است (مانند منع تدوین حدیث).
۳. عواملی که بین اخبار اهل سنت و شیعه، مشترک است (سایر عوامل).^۱ برخی دیگر، عوامل تعارض را به داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند:
 ۱. اسباب داخلی: نسخ، احکام قضایی و ولایی، تقیه.
 ۲. اسباب خارجی: وضع و جعل، نقل به معنی، احادیث مدرّج، تقطیع، تشابه خط و نگارش، تصحیح قیاسی، خلط راوی بین کلام امام و سایر افراد.^۲

نمونه‌های حدیثی

از آنجا که کار تطبیقی و ذکر نمونه‌های عینی حدیثی و فقهی، قواعد نظری را در ذهن جایگزین می‌سازد و بسیار مهم و رهگشا است، مناسب به نظر می‌رسد در پایان برای برخی از مهم‌ترین عوامل تعارض در روایات، نمونه‌هایی حدیثی ذکر گردد.

۱. حسین بن عبدالصمد عاملی، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، ص ۱۶۶.

۲. سیدعلی سیستانی، الرافد فی علم الاصول، ص ۲۶-۲۹.

در اختلاف مراتب راویان حدیث از نظر جعل، سهو، نسیان و ضبط، تردیدی نیست.^۱ شیخ طوسی نسیان راوی را عامل تعارض دانسته و برای حل تعارض، از آن بهره جسته است. وی در باب «جواز أكل لحوم الأضاحی» روایتی از ابوالصباح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله از (خوردن) گوشت‌های قربانی بعد از سه روز منع کردند، ولی بعداً اجازه دادند و فرمودند: از گوشت‌های قربانی بعد از سه روز بخورید و آن را ذخیره کنید. از طرفی، روایتی را از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله از نگهداری گوشت‌های قربانی، بیش از سه روز نهی کردند. در ادامه، شیخ می‌گوید: این دو روایت، ناسازگار نیست؛ زیرا مانعی ندارد که محمد بن مسلم با ابوالصباح، هر دو این بخش از خبر را شنیده باشند که پیامبر صلی الله علیه و آله از این گوشت‌ها نهی کرده است، لکن بخشی از حدیث را که بعداً پیامبر صلی الله علیه و آله اذن دادند، ابوالصباح گزارش کرده، ولی محمد بن مسلم، آن را فراموش کرده است.^۲

نیز در بحث وجوب ترتیب در غسل، خبری بر خلاف سایر روایات آورده است که امام علیه السلام نخست دستور شستن بدن (طرف راست و چپ) و بعد سر را داده‌اند.

شیخ طوسی می‌نویسد: «به احتمال قوی، راوی در این خبر اشتباه کرده و آن را به خوبی ضبط نکرده و مطلب بر او مشتبه شده است؛ چه اینکه ممکن است شنیده باشد که امام صادق علیه السلام به آن زن فرمودند: «سرت را غسل بده و در هنگام سوار شدن، بدن را غسل بده»، ولی او این خبر را وارونه گزارش کرده است. گواه بر این سخن، نقل دیگر همین راوی به همین گونه است.»^۳

۱. محمدتقی مجلسی، *روضه المتقین*، ج ۱، ص ۲۹؛ محمدباقر بهبودی، *معرفة الحديث*، ص ۲۳، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
 ۲. *الاستبصار*، ج ۲، ص ۲۷۴، باب ۱۸۸ (باب جواز أكل لحوم الأضاحی)، حدیث ۹۷۲ و ۹۷۳.
 ۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۴، باب ۷۴ (باب وجوب الترتیب فی غسل الجنابة).

در پاره‌ای از امر و نهی‌های معصومان علیهم السلام شرایط زمانی و مکانی خاص مد نظر بوده است و این، عامل تعارض‌نمایی برخی روایات گشته است. توجه به این دو عنصر مهم، برای حل تعارضات در برخی روایات، بسیار رهگشاست.

در زمان و مکان قطع تلبیه (گفتن لبیک) در عمره مفرده، روایات متعددی رسیده است. در روایت‌های مختلف، ورود به حرم، مشاهده خانه‌های ذی طوی، نگاه به کعبه و یا عقبه مدینین را هنگام ترک لبیک دانسته‌اند. مرحوم شیخ برای جمع‌بندی این اخبار تعارض‌نما می‌نویسد: جمع میان روایات چنین است که هر کدام را به مورد و مکان خاصی حمل کنیم؛ روایت اخیر، مخصوص کسانی است که از مسیر مدینه وارد شوند، آنها در عقبه مدینین باید لبیک را ترک کنند و روایتی که در آن، ذی طوی را پایان تلبیه ذکر کرده، برای مردمی است که از راه عراق می‌آیند و روایتی که نگاه به کعبه را ذکر می‌کند، برای افرادی است که از خود مکه برای عمره خارج شده‌اند؛ بنابراین، دیگر تعارض و تضادی میان این اخبار نخواهد بود.^۱

۳. در آمیختگی احکام تبلیغی، حکومتی و قضایی معصومان علیهم السلام

بیشتر روایات رسیده از معصومان علیهم السلام تبلیغی و بیان‌کننده حکم دائمی خداست، لکن بخشی از امر و نهی‌ها از منصب و مقام ولایت امری، با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف، به عنوان حاکم و ولی امر جامعه، از آنان صادر شده است. تفکیک این دو قسم، در فهم نصوص و حل تعارض، تأثیر فراوان دارد.

در باره چگونگی اجرای حد بر شخص مریض، دو دسته روایت گزارش شده است؛ در برخی، تأخیر آن تا حصول سلامتی فرد و در برخی، تسریع در اجرای حد به شیوه آسانتر وارد شده است. شیخ طوسی در رفع این تعارض ظاهری می‌گوید: میان این اخبار، تنافی نیست؛ چه اینکه اجرای حد به دست امام علیه السلام است و او خود می‌داند

۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۷، باب ۱۰۵ (باب المفرد للعمره متى یقطع التلبیه).

چگونه اقامه حد کند؛ اگر مصلحت در تسریع اجرای حد باشد، آن را به گونه‌ای که منجر به هلاکت فرد نشود، اجرا می‌کند؛ چنان که طبق دو خبر نخست، پیامبر ﷺ چنین کردند و اگر مصلحت در تأخیر باشد، تا فرد، سلامتی خود را به دست آورد و سپس به طور کامل بر او حد جاری گردد، امام باقر ﷺ چنین خواهد کرد.^۱

۴. از میان رفتن پاره‌ای از قراین حالی و مقالی

ذهنیت و باورهای مخاطب، شرایط و حالات او، زمان و مکان صدور خبر، حوادثی که در پی آنها روایتی از معصوم ﷺ صادر شده است و یا سؤالاتی که از جانب مخاطبان طرح شده و معصوم ﷺ بدان پاسخ داده است و دیگر قراین حالی و مقالی، محورهایی است که در ایجاد فضای سخن و مقتضای حال، نقش دارد و معصوم ﷺ قطعاً متناسب با این شرایط و قراین، سخن گفته است. گاهی گزارش نکردن همه این قراین و از بین رفتن پاره‌ای از آنها موجب تعارض میان اخبار می‌شود، لکن با دقت در اندک قراین به‌جامانده، می‌توان تعارض بدوی را برطرف کرد.

مرحوم شیخ طوسی در *تهذیب* تلاش فراوان در کشف این‌گونه قراین و شواهد دارد. در موارد بسیاری از این‌گونه روایات، با دقت عالمانه در آنها و فضای حاکم در زمان صدور خبر و سایر شواهد نقلی و اعتباری، به حل تعارض اخبار پرداخته است. در روایتی آمده است: «عن أبي عبد الله ﷺ قال: سألته عن الفراء و السنجاب و السمور و الثعالب و أشباهه، قال: لا بأس بالصلاة فيه»؛ راوی می‌گوید: از امام صادق ﷺ درباره (حکم نماز) لباسی که از پوست گورخر، سنجاب، سمور، روباه و نظیر اینها باشد، پرسیدم، حضرت فرمودند: نماز در اینها جایز است. شیخ علاوه بر اینکه روایت را حمل بر تقیه می‌کند، می‌نویسد: ممکن است فرمایش امام باقر ﷺ «لا بأس به» مخصوص به بخشی از پرسش راوی که درباره سنجاب است، باشد؛ زیرا نماز گزاردن در آن، در برخی روایات تجویز شده است و حضرت با اعتماد و تکیه بر سایر روایات

۱. همان، ج ۴، ص ۲۱۲، باب ۱۲۲ (باب المريض المدنف یصیب ما یجب علیه فيه الحد کیف یقام علیه).

رسیده از خود و پدرانش، پاسخ مطلب را نسبت به غیر سنجاب، واگذاشته است.^۱

۵. تقیه

در روایات متعددی آمده است: شکاری که باز، شاهین و سایر پرندگان شکاری در چنگ دارند، حلال نیست؛ مگر آنکه شکار را زنده از چنگال آنها بگیرد و تذکیر کنی، اما در *استبصار* سه روایت دیگر آمده است که شکار آنها را حلال و قابل تناول می‌داند. شیخ در توجیه آنها می‌نویسد: وجه تأویل این اخبار، این است که بر تقیه حمل کنیم؛ زیرا سلاطین آن زمان، بر این باور بودند و نیز فقیهان عامه به جواز تناول آن فتوا می‌دادند و این اخبار هم برای همسویی با دیدگاه آنها رسیده است. شاهد دیگر بر تقیه بودن، اخباری است مانند روایت امام صادق ﷺ که می‌گوید: پدرم در زمان بنی امیه در حال تقیه، به حلیت شکار باز و شاهین فتوا می‌داد، ولی ما اکنون تقیه نمی‌کنیم؛ پس شکاری که کشته شود (و زنده از چنگالش گرفته نشود)، حرام است.^۲

۶. وضع و جعل

در چندین روایت آمده است که ماه مبارک رمضان همچون سایر ماهها ممکن است ۲۹ یا ۳۰ روز باشد؛ مثلاً در روایت محمد بن مسلم از یکی از صادقین ﷺ آمده است که فرمودند: «ماه رمضان ممکن است مانند سایر ماهها ناقص باشد، اگر بیست و نه روز روزه گرفتی و بعد (در شب سی‌ام) آسمان ابری شد، روز سی‌ام را نیز به روزه تمام کن»^۳ و در برابر این دسته، در چند روایت در *کافی* و *من لا یحضره الفقیه* آمده است: هرگز ماه رمضان ناقص نمی‌گردد. مرحوم کلینی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که

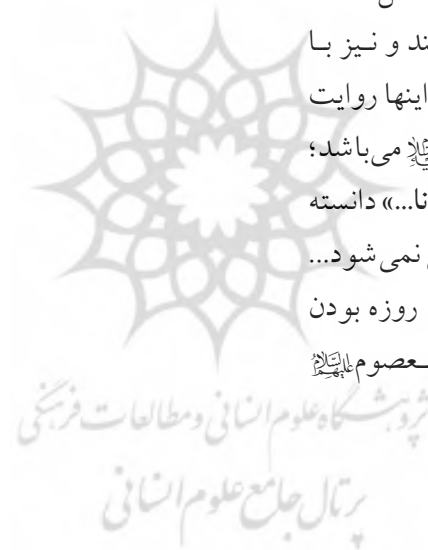
۱. همان، ج ۱، ص ۳۸۵، باب ۲۲۴ و ر.ک: ج ۱، ص ۴۰، باب ۲۱ و ص ۷، باب ۱ و ص ۱۵، باب ۵ و ص ۳۵، باب ۱۹ و ج ۲، ص ۲۸۸، باب ۱۹۷ و ص ۲۱، باب ۸ و ج ۳، ص ۲۳۴، باب ۱۴۳ و ج ۴، ص ۲۰۲، باب ۱۱۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۷۲، باب ۴۶ (باب أته لا یؤکل من صید الفهد).

۳. همان، ج ۲، ص ۶۷، باب ۳۳ (باب علامة أول یوم من شهر رمضان).

فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الدُّنْيَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...»^۱؛ خداوند دنیا را در شش روز آفرید و این ایام را از روزهای سال جدا کرد و یک سال ۳۵۴ روز است. شعبان هیچ وقت تمام نمی‌گردد و به خدا سوگند که هیچ‌گاه ماه رمضان ناقص نمی‌شود؛ چه اینکه هیچ فریضه‌ای ناقص نیست. خداوند می‌فرماید: «باید عده را کامل کنید». و سوال، ۲۹ روز و ذی‌القعدة، ۳۰ روز است؛ بنا بر سخن خداوند که فرمود: «ما با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم؛ در نتیجه، میقات پروردگارش چهل شبه تمام شد» و ذی‌الحجه، ۲۹ و محرم، ۳۰ روز و ماههای پس از آن، یکی کامل و یکی ناقص خواهد بود.

شیخ طوسی در پی نقل این خبر از مرحوم کلینی می‌نویسد: این خبر، قابل استدلال و استناد نیست؛ زیرا خبری واحد است که نه علم‌آور و نه وادارنده به عمل است. چنین خبری نمی‌تواند در برابر ظاهر قرآن و اخبار متواتر، عرض اندام کند و نیز با اینکه خبر واحدی است، با الفاظ و معانی گوناگون نقل شده است. با همه اینها روایت مذکور از تعلیلی برخوردار است که بیانگر عدم صدور آن از امام معصوم علیه السلام می‌باشد؛ چه اینکه در آن، علت سی روزه بودن همیشگی ذی‌القعدة را آیه «وواعدنا...» دانسته و علت ناقص نشدن ماه رمضان را این شمرده که هیچ‌گاه فریضه‌ای ناقص نمی‌شود... اما امور ذکر شده، بر این دلالت دارد که تعلیل ذکر شده در روایت (سی روزه بودن همیشگی ماه رمضان)، ساختگی و مجعول است و صدور آن از امامان معصوم علیهم السلام صحیح نیست.^۲



۱. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۴، ص ۷۸؛ *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲. *الاستبصار*، ج ۲، ص ۶۹، باب ۳۳ (باب علامة أول یوم من شهر رمضان).